



درآمدی بر دانش مفردات قرآن

ویراست دوم

دکتر سید محمود طیب حسینی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

تابستان ۱۳۹۷

طیب‌حسینی، سیدمحمود، ۱۳۴۶-
درآمدی بر دانش مفردات قرآن / سیدمحمود طیب‌حسینی. — قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵.
دوازده، ۲۳۶ص. — (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۸۸: علوم قرآنی؛ ۱۹)
بها: ۱۲۰۰۰ تومان
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص. [۲۰۳-۲۱۲]؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
ویراست دوم: پاییز ۱۳۹۵
۱. قرآن — واژه‌شناسی. ۲. قرآن — مسائل لغوی. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.
۱۳۹۵ ۴ د ۹ ط / ۲ / ۸۲ BP ۱۵۳ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی
۲۴۶۴۶۷۱



درآمدی بر دانش مفردات قرآن

مؤلف: دکتر سیدمحمود طیب‌حسینی

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری

صفحه‌آرایی: کاما

چاپ هفتم: (ویراست دوم) تابستان ۱۳۹۷ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۶)

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۳۲۱۱۱۱۰۰ - ۰۲۵ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰،
ص.پ. ۳۱۵۱ - ۳۷۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

فروش اینترنتی: www.ketab.ir/rihu

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی ره بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان متن درسی برای طلاب سطح سه حوزه علمیه خواهران و دانشجویان رشته «علوم قرآن و حدیث» در مقطع کارشناسی ارشد تهیه شده است. امید که دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه بر خود لازم می‌داند از مؤلف محترم اثر، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید محمود طیب حسینی و نیز از ارزیابان محترم اثر حجج‌الاسلام والمسلمین آقای علی اکبر بابایی، دکتر محمدباقر سعیدی روشن، دکتر محمد اسعدی و نیز حجت‌الاسلام مهدی مؤیدی سپاسگزاری کند.

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۳	تفاوت کتاب حاضر با آثار مشابه
۳	اهداف آموزشی کتاب
۵	فصل اول: تعاریف
۵	مفردات
۵	تعریف دانش مفردات
۶	غریب القرآن
۷	تعریف «کلمه غریب»
۸	تفاوت مفردات و غریب القرآن
۹	عوامل غرابت الفاظ قرآن
۱۱	معنی
۱۱	تعریف معنا
۱۲	وضع و اقسام آن
۱۲	وضع تعیینی و تعیینی
۱۲	نظریات در باب نوع موضوع له الفاظ
۱۵	انواع دلالت
۱۷	معنای لغوی و اصطلاحی
۱۷	معنای حقیقی و مجازی
۱۸	معنای مفهومی و مصداقی
۲۱	○ خلاصه بحث
۲۲	○ خودآزمایی
۲۲	○ پژوهش
۲۲	○ منابع برای پژوهش

۲۳	فصل دوم: پیشینه، اهمیت، اصول و شرایط مفردات قرآن
۲۳	اهمیت و جایگاه دانش مفردات قرآن
۲۴	الف) نقل سخن بزرگان تفسیر
۲۵	ب) ذکر نمونه‌ها
۲۹	پیشینه دانش مفردات
۳۳	مهم‌ترین تألیفات در موضوع مفردات قرآن
۳۵	فقه‌اللغه
۳۵	تعریف «فقه‌اللغه»
۳۶	مهم‌ترین آثار تألیف‌شده در موضوع فقه‌اللغه
۳۸	اصول و شرایط شرح مفردات قرآن
۴۲	○ خلاصه بحث
۴۲	○ خودآزمایی
۴۳	○ پژوهش
۴۳	○ منابع برای پژوهش

۴۵	فصل سوم: آشنایی با فرهنگ‌های لغت
۴۶	تطور لغتنامه‌های عربی
۴۶	۱. لغتنامه‌های موضوعی
۴۸	فایده لغتنامه‌های موضوعی
۴۸	۲. لغتنامه‌های تنظیم‌یافته براساس مخارج حروف
۴۸	۱-۲. کتاب العين
۴۹	۲-۲. تهذیب اللغة
۵۱	۳-۲. المحکم والمحیط الاعظم
۵۱	۳. لغتنامه‌های تنظیم‌یافته به ترتیب الفبا
۵۱	۱-۳. لغتنامه‌های الفبایی با رعایت «فاء الفعل»
۵۲	۱-۱-۳. معجم مقاییس اللغة
۵۳	۲-۱-۳. اساس البلاغه
۵۴	۳-۱-۳. المصباح المنیر
۵۴	۲-۳. لغتنامه‌های الفبایی با رعایت «لام الفعل»
۵۵	۱-۲-۳. الصحاح
۵۵	۲-۲-۳. لسان العرب
۵۶	۳-۲-۳. القاموس المحيط
۵۷	۴-۲-۳. تاج العروس
۵۸	کاستی‌های فرهنگ‌های لغت

۵۸	۱. بررسی نشدن تطوّر معنای کلمات
۵۸	۲. تکرار مطالب و حجم زیاد
۵۸	۳. نداشتن نظم و ترتیب در ذکر مشتقات یک ماده
۵۹	فرهنگ‌های معاصر
۶۰	۱. المعجم الوسيط
۶۰	انگیزه تألیف المعجم الوسيط
۶۰	ویژگی‌های المعجم الوسيط
۶۲	روش تنظیم کتاب
۶۲	۲. فرهنگ معاصر عربی - فارسی
۶۳	ضرورت مراجعه به فرهنگ‌های عربی - فارسی
۶۳	ویژگی‌های فرهنگ معاصر عربی
۶۴	روش تنظیم
۶۵	○ خلاصه بحث
۶۶	○ خودآزمایی
۶۶	○ پژوهش
۶۷	فصل چهارم: منابع شرح و تفسیر مفردات قرآن
۶۷	۱. فرهنگ و ادب عربی
۶۸	حجیت سخن لغوی
۶۹	کارکرد فرهنگ عربی در معناشناسی کلمات قرآن
۶۹	تعریف فرهنگ
۷۰	ذکر چند نمونه
۷۰	۱. واژه «عدن»
۷۱	۳. واژه «شیاطین»
۷۴	۴. واژه «ذنب»
۷۶	۲. شعر
۷۷	نمونه‌هایی از استناد به شعر
۷۹	یک اشکال و پاسخ
۸۰	۳. قرآن کریم
۸۰	نمونه‌هایی از نقش قرآن در معناشناسی کلمات
۸۵	۴. حدیث
۸۵	نقش‌های حدیث در بیان معنای مفردات
۸۶	۴-۱. بیان مقصود نبودن معنای ظاهر لفظ
۸۷	۴-۲. تعیین یکی از دو معنای لفظ

۸۸	۳-۴. توسعه در معنای کلمات قرآن
۸۹	۴-۴. بیان لوازم معنا
۹۲	۵-۴. بیان مصداق معنا
۹۲	○ خلاصه بحث
۹۳	○ خودآزمایی
۹۳	○ پژوهش
۹۳	○ منابع برای پژوهش
۹۵	فصل پنجم: اشتقاق
۹۵	تعریف اشتقاق
۹۶	شرایط مشتق
۹۶	انواع اشتقاق
۹۶	۱. اشتقاق صغیر
۹۷	الف) اصل مشتقات
۹۷	ب) قیاسی بودن یا سماعی بودن اشتقاق صغیر
۹۸	ج) تقدم معانی حسی بر معانی غیر حسی
۹۹	ارجاع کلمات به یک یا چند اصل
۱۰۱	اهمیت اشتقاق صغیر در تفسیر قرآن
۱۰۳	۲. اشتقاق کبیر
۱۰۵	۳. اشتقاق اکبر
۱۰۵	نمونه‌هایی از اشتقاق اکبر در قرآن
۱۰۷	۴. اشتقاق کبار (نحت یا واژآمیزی)
۱۰۸	○ خلاصه بحث
۱۰۹	○ خودآزمایی
۱۰۹	○ پژوهش
۱۱۰	○ منابع برای پژوهش
۱۱۱	فصل ششم: ترادف در واژه‌های قرآن
۱۱۲	تعریف ترادف
۱۱۳	پیشینه ترادف
۱۱۴	اهمیت بحث ترادف
۱۱۶	دیدگاه‌ها در باب ترادف در قرآن مجید
۱۱۶	اسباب و عوامل ترادف
۱۱۷	مخالفان ترادف

۱۱۷	ادله منکران مترادف
۱۱۷	۱. وضع هر کلمه برای یک معنای خاص
۱۱۸	۲. مطرح کردن تعریف خاص از مترادف
۱۱۸	۳. تفکیک میان اسم و صفت
۱۱۸	نقد و بررسی
۱۱۹	ترادف تام و ناقص
۱۲۰	فوائد مترادف
۱۲۱	اصل عدم مترادف در قرآن کریم
۱۲۲	قرآن کریم منبع و معیار درک تفاوت معنا
۱۲۸	○ خلاصه بحث
۱۲۹	○ خودآزمایی
۱۲۹	○ پژوهش
۱۲۹	○ منابع برای پژوهش
۱۳۱	فصل هفتم: اشتراک لفظی و معنوی
۱۳۲	۱. تعریف مشترک لفظی
۱۳۵	موافقان و مخالفان اشتراک لفظی در قرآن
۱۳۶	دلایل موافقان مشترک لفظی
۱۳۷	دلایل مخالفان
۱۳۷	نقد استدلال منکران
۱۳۷	اسباب پیدایش الفاظ مشترک
۱۳۸	۱. وضع لغوی
۱۳۸	۲. استعمال مجازی
۱۳۹	نشانه وجود سبب مجازی در اشتراک لفظی
۱۳۹	۳. تعدد گویش‌ها
۱۳۹	۴. تعدد زبان
۱۳۹	۵. تطوّر صوتی و دلّالی
۱۳۹	اهمیت و نقش اشتراک لفظی در تفسیر قرآن
۱۴۰	اشتراک معنوی
۱۴۰	تعریف مشترک معنوی
۱۴۱	تفاوت مشترک معنوی با مشترک لفظی
۱۴۱	مشترک معنوی ابزار انکار اشتراک لفظی
۱۴۲	نقش اشتراک معنوی در تفسیر قرآن
۱۴۳	نمونه‌هایی از مشترک معنوی

۱۴۶	○ خلاصه بحث
۱۴۶	○ خودآزمایی
۱۴۷	○ پژوهش
۱۴۷	○ منابع برای پژوهش

۱۴۹	فصل هشتم: وجوه و نظایر
۱۴۹	تعریف وجوه و نظایر
۱۵۱	تفاوت اشتراک لفظی با وجوه (و نظایر) قرآن
۱۵۱	مهم‌ترین آثار در حوزه وجوه و نظایر
۱۵۲	نقش وجوه و نظایر در تفسیر قرآن
۱۵۳	نمونه‌هایی از وجوه و نظایر
۱۵۳	۱. «طَبِّبْ»
۱۵۷	۲. شیطان
۱۶۰	○ خلاصه بحث
۱۶۱	○ خودآزمایی
۱۶۱	○ پژوهش
۱۶۱	○ منابع برای پژوهش

۱۶۳	فصل نهم: اضداد/تضاد
۱۶۳	پیشینه تدوین درباره کلمات اضداد
۱۶۴	انگیزه‌های تألیف درباره اضداد
۱۶۵	منکران اضداد
۱۶۶	دلایل منکران
۱۶۶	اسباب و عوامل پیدایش اضداد
۱۶۹	نقش قرآن در گردآوری واژه‌های اضداد
۱۶۹	کلمات اضداد در قرآن
۱۷۰	○ خلاصه بحث
۱۷۱	○ خودآزمایی
۱۷۱	○ پژوهش
۱۷۲	○ منابع پژوهش

۱۷۳	فصل دهم: چندمعنایی
۱۷۴	دلایل وجود چندمعنایی در قرآن مجید
۱۷۴	۱. روایات دالّ بر ذو وجوه بودن قرآن

۱۷۵	۲. روایات دال بر ظاهر و باطن داشتن قرآن
۱۷۶	۳. دلیل ادبی
۱۷۷	چندمعنایی یکی از مبانی تفسیر
۱۷۸	عدم تنافی چندمعنایی با اصل واحد معنایی
۱۷۹	نمونه‌هایی از چندمعنایی در قرآن کریم
۱۷۹	۱. واژه طهور
۱۸۱	۲. «اسم»
۱۸۲	تضمین
۱۸۳	فایده تضمین
۱۸۴	شرایط تضمین
۱۸۴	○ خلاصه بحث
۱۸۵	○ خودآزمایی
۱۸۵	○ پژوهش
۱۸۶	○ منابع برای پژوهش
۱۸۷	فصل یازدهم: گویش‌های عربی و زبان‌های غیر عربی
۱۸۷	تفاوت گویش با زبان
۱۸۸	الف) گویش‌های عربی
۱۸۸	دلایل نزول قرآن به لهجه قریش
۱۸۹	جمع هر دو دیدگاه
۱۸۹	کلمات غیر قریشی در قرآن
۱۹۰	اهمیت آشنایی با لهجه‌های عربی در تفسیر قرآن
۱۹۲	آثار تألیف‌شده در کلمات متعلق به قبایل غیر قریشی
۱۹۲	ب) واژه‌های دخیل
۱۹۵	آثار تألیف‌شده درباره کلمات دخیل
۱۹۵	تعداد واژه‌های دخیل
۱۹۵	اهمیت آشنایی با کلمات دخیل در تفسیر قرآن
۱۹۸	زبان سامی و نسبت آن با زبان عربی
۱۹۹	۱. انفال
۲۰۰	۲. نحل
۲۰۱	○ خلاصه بحث
۲۰۲	○ خودآزمایی
۲۰۲	○ پژوهش
۲۰۲	○ منابع برای پژوهش

۲۰۳	منابع و مأخذ
۲۱۳	نمایه آیات
۲۲۴	نمایه روایات
۲۲۶	نمایه اعلام
۲۳۲	نمایه کتاب‌ها

مقدمه

یکی از دانش‌های بنیادین برای فهم و تفسیر قرآن کریم و تدبر در آن، دانش مفردات قرآن است. به همین دلیل راغب اصفهانی این دانش را به منزله فراهم ساختن خشت و آجر برای ساختن یک بنا برشمرده است. نظر به اهمیت دانش مفردات در فهم و تفسیر قرآن، همواره مفسران قرآن بر این دانش اهتمام و توجه جدی داشته‌اند و هر مفسر به فراخور فرصت و امکانات خود از آن بهره گرفته است.

اگر مفسری در حوزه تفسیر سخنی تازه یا برداشتی نو و متفاوت از آیه‌ای به دست داده است، سهم عمده نوآوری او در تفسیر، برآمده از تبخّر و اندیشه ژرف وی در معناشناسی کلمات قرآن بوده است. برای دست یافتن به تفسیر صحیح از قرآن مجید به همان اندازه که دانش مفردات اهمیت دارد، مباحث نظری این دانش - همچون آشنایی با منابع مفردات قرآن و کتاب‌های لغت، مباحث اشتقاق، مترادف، اشتراک لفظی و معنوی، تضاد و... - نیز حائز اهمیت‌اند، با این همه اهمیت، در محافل دانشگاهی و آموزش عالی قرآنی هنوز آن‌گونه که شایسته جایگاه این دانش است بدان توجه نشده است و سهم تألیفات آموزشی در این شاخه علوم قرآنی در برابر دیگر موضوعات و شاخه‌ها بسیار ناچیز است. کتاب حاضر به بررسی مباحث نظری دانش مفردات و نقش آن در تفسیر قرآن به صورت کاربردی و تحلیل و بررسی نمونه‌های فراوان، اختصاص یافته است.

با گذشت چهار سال از انتشار کتاب درآمدی بر دانش مفردات قرآن و تدریس چندباره آن در دانشگاه‌ها و مراکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیه، چنین به نظر رسید که با وجود طیف گسترده داوطلبان علاقه‌مندی که برای تحصیل در مقاطع تحصیلات تکمیلی جذب مراکز دانشگاهی و حوزوی می‌شوند، اثر یادشده پر حجم است و معمولاً استادان گرامی به تدریس همه

مباحث موفق نمی‌شوند، افزون‌تر اینکه حجم مطالب عرضه شده در آن اثر انبوه و بیش از اندازه دو واحد درسی بود. این امر ضرورت بازنگری را به منظور بهبود کیفیت تدریس و افزایش سطح آموزش دانش مفردات دوچندان ساخت. به همین منظور با بهره‌گیری از پیشنهادهای مشفقانه استادان بزرگواری که در این مدت به تدریس آن کتاب پرداخته بودند، به یک بازنگری اساسی در شکل و محتوای آن کتاب پرداختیم و اینک پس از تغییرات اساسی بنیادین آن کتاب، کتابی با نام اصول مفردات قرآن دانش را به دانشجویان و استادان گرامی تقدیم می‌داریم. مهم‌ترین تغییرات انجام‌شده و تفاوت‌ها در کتاب حاضر با اثر پیشین بدین قرارند:

۱. حدود دوسوم مطالب پیشین حذف و بخشی از آنها جابه‌جا شده و مطالب باقیمانده نیز غنی‌تر شدند، افزون‌تر اینکه بخش دوم اثر سابق در این کتاب به‌طور کامل حذف شده است؛
۲. به منظور کاربردی‌تر شدن اثر، نیمی از مباحث اثر حاضر، جدید و متفاوت است. آوردن مباحث جدید، به‌طور عمده در بخش نمونه‌ها و مثال‌ها اتفاق افتاده است؛
۳. به منظور تسهیل در روند آموزش کتاب و تمرکز استاد و دانشجو روی تمرین و آموزش روش استخراج معنای کلمات از منابع، بخشی از مباحث نظری و تعریفات از متن درس حذف و به جهت اهمیتی که داشت به پاورقی، یا به انتهای هر درس و تحت عنوان «برای مطالعه بیشتر» منتقل شد. این بخش صرفاً برای آگاهی بیشتر آمده است. به استادان ارجمند توصیه می‌شود این بخش از مباحث کتاب را خارج از برنامه آزمون پایانی ترم در نظر بگیرند؛
۴. خطاهای تایپی و ویرایشی و گاه خطاهای علمی که در طول روند تایپ و ویرایش، در اثر سابق به وجود آمده بودند، کم و بیش در این اثر برطرف شده‌اند؛
۵. این تغییرات موجب شده‌اند تا کتاب حاضر، به عنوان اثری جدید و متفاوت با اثر پیشین جلوه‌گر شود. اما با همه تغییر و اصلاحی که در این اثر انجام گرفته و تلاش شده اثری با رویکرد آموزشی به جامعه قرآنی حوزه و دانشگاه تقدیم شود و تا حدودی خلأ دانش مفردات را در کتاب‌های آموزشی پر کند، اما هنوز جای اثری که به معرفی روش تفسیر مفردات و کلمات قرآن، یعنی معرفی گام‌های عملی که یک پژوهشگر باید طی کند تا با استفاده از کتاب‌های لغت و تفسیر درباره یک کلمه قرآنی تحقیقی مطلوب و شایسته انجام دهد، خالی است. امید است در آینده نزدیک شاهد پدید آمدن آثاری در این موضوع مهم که مورد نیاز جدی دانشجویان نیز هست، باشیم.

تفاوت کتاب حاضر با آثار مشابه

پیش از این در زمینه مفردات قرآن آثاری ارزشمند از سوی مؤلفانی ارجمند تدوین یافته و در اختیار طالبان بحث مفردات و دانش پژوهان قرار گرفته‌اند. هر یک از این آثار مزایایی دارد که در مقدمه کتاب پیشین، درآمدی بر دانش مفردات، به آنها اشاره شد. سه محور ذیل را می‌توان از تفاوت این اثر با آثار پیشین معرفی کرد:

۱. تلاش شده است تا همه مباحث نظری مورد نیاز یک دانشجوی کارشناسی ارشد در دانش مفردات به صورت استدلالی به بحث گذارده شود؛
۲. در طرح هر بحث، به صورت مستدل، نقش و جایگاه و میزان اهمیت آن بحث در فهم و تفسیر قرآن، همراه با ذکر شواهد و نمونه‌های قرآنی تبیین شده است؛
۳. با ذکر نمونه‌های متعدد قرآنی در هر مبحث کوشش شده است تا از طرح مباحث نظری صرف و سنگین فاصله گرفته شود و مباحث نظری، رویکردی کاملاً قرآنی و کاربردی به خود گیرند. محورهای یادشده اگر موجب طرح بحثی جامع و کامل و دقیق در حوزه دانش مفردات نشده باشند، دست کم در نوع خود کم‌سابقه‌اند. با این همه، کتاب حاضر نه خالی از ضعف است و نه مبرای از عیب؛ امید است محققان و استادان متخصص در این دانش به تألیف آثار پربارتر توفیق یابند.

اهداف آموزشی کتاب

- مهم‌ترین اهدافی برای آموزش این اثر در حوزه مفردات قرآن در نظر گرفته شده عبارت‌اند از:
۱. دانش پژوه ضمن آشنایی با پیشینه تألیفات در حوزه مفردات قرآن، اهمیت و جایگاه این دانش در تفسیر قرآن آگاهی یابد؛
 ۲. با منابع دست اول و مهم لغت و فرهنگ عربی و منابع فهم مفردات قرآن و ویژگی‌های مهم و روش این منابع در شرح کلمات آشنا شود؛
 ۳. با روش استخراج معنای کلمات قرآن از منابع عام لغت و منابع خاص مربوط به مفردات قرآن آشنا شود؛
 ۴. با مهم‌ترین مباحث نظری مؤثر در فهم و تفسیر مفردات قرآن آشنایی یافته و از نقش و اهمیت این مباحث در تفسیر کلمات قرآن آگاه شود؛

۵. با توجه به شرح و توضیح نمونه‌های فراوان از کلمات مهم قرآن کریم، بنا بر این بوده است تا دانش‌پژوهان گرامی با مطالعه دقیق نمونه‌های بحث‌شده در کتاب در ضمن مباحث نظری و تحقیق، در نمونه‌هایی که در پایان هر درس برای پژوهش معرفی شده‌اند، به تدریج ملکه استنباط و اجتهاد در فهم و تفسیر مفردات قرآن را فراچنگ آورند. در شرح مباحث نظری دانش مفردات در هر فصل تلاش شده است نمونه‌ها و مثال‌های بدیع، زیبا و شوق‌برانگیزی انتخاب شوند تا دانش‌پژوه در جریان آموزش مباحث کتاب، افزون بر آموختن مباحث کتاب و آشنا شدن با معانی شمار بسیاری از کلمات مهم قرآن، به اهمیت فهم مفردات قرآن در فرایند تفسیر نیز آگاه شده، نسبت به این دانش و تحقیق در کلمات قرآن نیز علاقه‌مند و مشتاق شود.

در پایان لازم می‌دانم از دوستان دانشمند آقایان حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر بابایی، حجت‌الاسلام دکتر محمدباقر سعیدی روشن و حجت‌الاسلام دکتر محمد اسعدی، مدیر محترم گروه قرآن‌پژوهی، که با ارزیابی کتاب و بیان نکات بسیار سودمند، از نقص‌های اثر کاستند و بر کمال و زیبایی آن افزودند، تشکر کنم. همچنین از برادر ارجمند جناب حجت‌الاسلام مهدی مؤیدی که بزرگوارانه پیشنهاد مطالعه و ارزیابی اثر را پذیرفته و نکات ارزشمندی را در ارتباط با بعد آموزشی اثر یادآوری کردند سپاسگزارم. نیز از همه استادان و دانشجویانی که با بزرگواری در اصلاح و به سامان رسیدن این اثر نگارنده را یاری کردند و مسئولان و معاونان پژوهشی و مدیران گروه دو مؤسسه پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مرکز مدیریت حوزه علمیه خواران و همه کسانی که به‌نوعی در نشر این اثر سهم داشته‌اند، یا نقشی ایفا خواهند کرد، سپاسگزارم و آرزومند موفقیت و کامیابی برای همه آنان هستم.

سید محمود طیب حسینی

قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

۱۵ رجب ۱۴۳۶ ق/ ۱۴ دی ۱۳۹۴

اول رمضان ۱۴۳۷ ق/ ۱۸ خرداد ۱۳۹۵

فصل اول

تعاریف

در این فصل بعضی مصطلحات دانش مفردات تعریف شده و با بیان اهمیت این دانش، پیشینه آن نیز بیان می‌شود.

مفردات

«مفردات» جمع «مُفْرَدَه» اسم مفعول از ماده «فرد» به معانی چندی آمده است؛ از جمله: تنها، مجرد، یگانه و معانی‌ای نزدیک به اینها.^۱ مفرده، مؤنث «مفرد» است که در مصطلحات مختلف معانی متفاوتی یافته است.^۲ در تفسیرپژوهی، مقصود از «مفردات» الفاظی است (شامل اسم و فعل) که به صورت یک کلمه، یک کلمه، دیده شده و درباره معنای آن بحث می‌شود، در مقابل مرکب و جمله که از چند کلمه ترکیب یافته است.^۳

«مفردات» در اصل، صفت برای موصوفی مقدر «الالفاظ المفرده» است که به دلیل کثرت استعمال، موصوف آن حذف شده و صفت جانشین آن شده است.^۴

تعریف دانش مفردات

دانشمندان گذشته و صاحبان کتاب‌های مفردات، هیچ‌یک در مقام تعریف «دانش مفردات»

۱. دهخدا، لغتنامه دهخدا، ج ۱۳، ص ۱۸۷۷۶.

۲. برای آگاهی از معانی اصطلاحی «مفرد» ر.ک: همان، ص ۱۸۷۷۶ و ۱۸۷۷۷.

۳. تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۶۰۸-۱۶۱۲.

۴. در فرض دوم صفت «المفرده» بعد از حذف موصوف علامت جمع «ات» گرفته است تا بیانگر جمع بودن موصوف محذوف باشد.

برنیامده‌اند و گاه تنها اشاراتی به آن داشته‌اند. می‌توان در تعریف دانش مفردات گفت: «دانشی است که درباره‌ی معنای اصلی و معنای مراد کلمات قرآن در هر آیه و ارتباط این معانی با معنای اصلی کلمه بحث می‌کند».

برابر این تعریف، یک محقق در دانش معناشناسی مفردات قرآن در درجه اول باید به دنبال کشف معنای اصلی هر واژه باشد، تا با تکیه بر آن معنای اصل بتواند تفاوت آن واژه را با دیگر واژه‌های مترادفش دریابد؛ دوم، از آنجا که بسیاری از واژه‌ها در قرآن کریم در چند معنا به کار رفته‌اند، باید با تکیه بر فرهنگ عربی و قرینه‌های موجود در سیاق آیات شریفه، به کشف معنای مراد هر واژه در سیاق خاصش پردازد تا در تفسیر آیه به خطا نرود؛ سوم، پژوهشگر باید رابطه میان معانی مجازی آن را با معنای اصلی‌اش کشف کند. فایده کشف این رابطه آن است که در صورت وجود رابطه میان معنای اصلی و معانی مجازی یک واژه می‌توان به تحلیل دقیق‌تری از معنای آن واژه و به‌طور کلی مفردات قرآن دست یافت. طبعاً در این بررسی گاه ممکن است تحلیل وضعیت صرفی یا اشتقاقی واژه‌ای نیز ضرورت یابد.

غریب‌القرآن

«غریب‌القرآن» مصطلحی است مرتبط با مفردات و معناشناسی واژه‌های قرآن کریم. غریب‌القرآن، همواره یکی از دانش‌های زیرمجموعه علوم قرآنی به شمار می‌آمده است. در تعریف این دانش باید گفت: «غریب‌القرآن، دانشی است که به بیان و شرح معنای کلماتی از قرآن، که غریب و نامأنوس‌اند، می‌پردازد».

دانشمندان، کلمات غریب و نامأنوس قرآن را در مجموعه‌هایی با نام غریب‌القرآن گرد آورده به بیان معنای آنها پرداخته‌اند. ویژگی بارز کتاب‌های غریب‌القرآن این است که مؤلف در آنها به شرح و بیان کلماتی منتخب از قرآن — که به نظر وی نامأنوس و نیازمند شرح‌اند — به ترتیب آیات و سوره‌های مصحف می‌پردازد. نخستین تلاش‌ها برای شرح واژه‌های قرآن به صورت غریب‌القرآن عرضه شد. نهضت غریب‌القرآن‌نویسی که از سده دوم هجری، یا قبل از آن، آغاز شد، بعدها گسترش یافت و تا زمان معاصر همچنان ادامه دارد. به جهت شبیه «تعارض میان فصاحت قرآن و احتمال آن بر کلمات غریب»، مناسب است توضیحی درباره معنای «غریب» بیان شود.

تعریف «کلمه غریب»

کلمه «غریب» مشتق از ماده «غَرَبَ» بوده در لغت معانی متعددی برای آن بیان شده است. از جمله فراهیدی می‌گوید: «غَرَبَ فُلَانٌ عَنَّا»، یعنی فلانی از ما دور شد، و «أَغْرَبْتُه» و «غَرَبْتُه»، یعنی او را دور کردم. «غُرَبْتُ» نیز به معنای دور شدن از وطن است. نیز: «الغریب»، یعنی کلام غامض و دشوار، و چون کلمه‌ای نامأنوس و دشوار نماید درباره‌اش گویند: «غُرِبَتِ الکلمةُ غرابَةً»^۱، یعنی آن کلمه مشکل و دور از فهم است.^۲

برای «غریب» معناهای اصطلاحی متعددی نیز بیان شده است،^۳ که در اینجا مجال طرح آنها نیست. به طور کلی می‌توان گفت: لفظ غریب بر دو قسم است: یک قسم الفاظ پیچیده و دور از فهم هستند که شخص پس از تأمل و تفکر معنای آن را می‌یابد و به کتاب لغت نیاز دارد و قسم دوم، کلمات متعلق به قبایل دورافتاده و غیر معروف هستند که هم کاربرد شاذ دارند و هم معنای نامأنوس و هم دارای آهنگ گوش‌آزار هستند و طبع انسان آن را ناپسند می‌شمارد.^۴ از این دو قسم، قسم اول در قرآن وجود دارد، اما قسم دوم با فصاحت قرآن ناسازگار بوده و قرآن از وجود چنین واژه‌هایی مبرا است.

ابوحیان می‌گوید: لغات قرآن بر دو قسم است؛ یک قسم لغاتی که هم عرب‌زبانان اعم از خواص و عامه مردم در فهم آن مشترک‌اند، مانند مدلول «سَمَاء»، «أَرْض»، «فَوْق» و «تَحْتَ» و قسم دیگر لغاتی هستند که تنها خواص و کسانی که تبخّری در دانش لغت داشته باشند، آن را می‌فهمند. دانشمندان این قسم دوم را «غریب القرآن» نامیده و کتاب‌های بسیاری درباره آن تألیف کرده‌اند.^۵

بنابراین، در بحث غریب القرآن، مقصود از واژه «غریب» غرابتی نیست که در علوم بلاغت از آن بحث می‌شود و با فصاحت کلام ناسازگار است، بلکه مقصود از غریب بودن لفظ، آن است که فهم معنای لفظ برای همگان یکسان نیست و تنها کسانی که تبخّری در دانش لغت دارند،

۱. فراهیدی، ترتیب کتاب العین، ج ۲، ص ۱۳۳۳؛ نیز ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۲ و ۳۳؛ فیومی، المصباح المنیر، ص ۴۴۴.

۲. ابراهیم مصطفی و دیگران، المعجم الوسیط، ص ۶۴۷.

۳. ر.ک: حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون، ج ۲، ص ۱۲۰۳، که چهار معنای اصطلاحی برای «غریب» گزارش کرده است.

۴. رافعی، اعجاز القرآن والبلاغة النبویه، ص ۲۴؛ سالم مکرم، من الدراسات القرآنیة، ص ۳۸.

۵. ابوحیان، تحفة الاریب، ص ۴۰ و تونجی، المعجم المفصل فی تفسیر غریب القرآن الکریم، ص ۵.

معنای آن را می‌دانند. چنین کلمات غریبی در قرآن کریم وجود دارند و وجود آنها هیچ‌گونه ناسازگاری با فصاحت قرآن کریم ندارد.

تفاوت مفردات و غریب القرآن

برخی نویسندگان معاصر، غریب القرآن را یکی از دانش‌های زیرمجموعه مفردات قرآن شمرده‌اند. این تصور از آنجا ناشی شده است که در مفردات، درباره معنای همه کلمات قرآن (اسم‌ها و فعل‌ها) بحث می‌شود، اما در غریب القرآن، معنای برخی کلمات قرآن — که غریب‌اند — بیان می‌شود. بنابراین، رابطه میان این دو مصطلح، اعم و اخص است. البته از منظر تاریخی دانش غریب القرآن بر مفردات قرآن پیشی داشته است، از این رو باید دانش مفردات را مرحله تکامل یافته غریب القرآن دانست، بدین معنا که شرح کلمات غریب قرآن در آغاز به صورت گزینشی و محدود به بعضی کلمات بود و در ادامه، یعنی در آغاز قرن پنجم هجری، راغب اصفهانی به ضرورت شرح تمام کلمات قرآن پی برد، و بدین ترتیب دانش مفردات قرآن به دست توانای وی شکل گرفت.

حال، با در نظر گرفتن نوع آثاری که درباره دو دانش مفردات و غریب القرآن تألیف شده‌اند، تفاوت‌های ذیل را می‌توان میان این دو بیان کرد:

۱. در دانش مفردات همه الفاظ و کلمات قرآن شامل اسم‌ها و فعل‌ها، از نظر اشتقاق و معنا به بحث گذارده می‌شوند؛ در حالی که در غریب القرآن، مفسر تنها به شرح کلمات غریب و دشواریاب قرآن می‌پردازد؛

۲. بحث معناشناسی در کتاب‌های مفردات به صورت موضوعی صورت می‌گیرد و مفسر در ذیل هر واژه، مشتقات و صیغه‌های مختلف آن واژه را با ذکر همه وجوه مختلف معنایی‌اش — که در قرآن مجید کاربرد دارد — به بحث می‌گذارد، در حالی که در دانش غریب القرآن، مفسر تنها به بیان معنای مقصود هر واژه در سیاق آیه خاصی که قرار گرفته، می‌پردازد؛

۳. در کتاب‌های مفردات، به دلیل آنکه همه کلمات قرآن تفسیر و شرح داده می‌شوند و به منظور دسترسی آسان‌تر به الفاظ، تنظیم کلمات به صورت الفبایی است، در حالی که در کتاب‌های غریب القرآن مؤلف، کلمات غریب قرآن را به ترتیب آیات و سوره‌ها، از سوره حمد تا سوره ناس تنظیم کرده و به شرح آنها می‌پردازد.

عوامل غرابت الفاظ قرآن

هنگامی که سخن از معناشناسی همه کلمات قرآن کریم در دانش مفردات به میان می‌آید، به معنای این است که همه کلمات قرآن از منظر این دانش، غریب به شمار می‌آیند و لازم است با مراجعه به فرهنگ عربی و خود قرآن مجید، درباره معنای آنها تحقیق شود. عوامل متعددی را به عنوان منشأ غرابت الفاظ قرآن می‌توان برشمرد که بعضی از آنها از این قرارند:

۱. استفاده از الفاظ و کلمات برخی قبایل عرب که احیاناً برای مردم مکه و مدینه نامأنوس و غریب می‌نموده است. طبعاً تعداد این کلمات بسیار نادر بوده است. برای نمونه، ابن عباس می‌گوید: من معنای «افْتَحْ» در آیه شریفه «وَبِنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ»^۱ را نمی‌دانستم^۲ تا آنکه دختر ذی یزن را دیدم که به شوهرش خطاب می‌کرد: «تَعَالِ أَفَاتِحُكْ؛ بیا تا تو را برای داوری نزد قاضی ببرم»؛ در این زمان بود که معنای آیه شریفه برایم روشن شد.^۳

براساس این روایت، «فتح» در آیه شریفه یادشده، مطابق لهجه یکی از قبایل عرب در معنای «داوری کردن» به کار رفته که ابن عباس از آن آگاهی نداشته و معنای آیه شریفه برایش غریب نموده است.

۲. گاه واژه دارای معنای شناخته‌شده‌ای نزد مخاطب است، اما در آیه، در معنای دیگری به کار رفته و سیاق آیه مخاطب را به معنای دیگری به جز معنای شناخته‌شده‌اش هدایت می‌کند، در حالی که آن معنای مقصود واژه در آیه نیز برای مخاطب شناخته‌شده نیست. برای نمونه، در خبر است که شماری از مسلمانان از رسول خدا ﷺ درباره معنای «السَّائِحُونَ» در آیه شریفه^۴ سؤال کردند. رسول خدا ﷺ فرمود: «السَّائِحُونَ هم الصَّائِمُونَ». حال، چنین نبوده است که معاصران پیامبر ﷺ معنای «سائحون» را ندانند، چرا که آن واژه‌ای فصیح و رایج در زبان عرب بوده

۱. اعراف، ۹۰.

۲. برخی پنداشته‌اند که ابن عباس معنای «افْتَحْ» را نمی‌دانسته است در حالی که این تصور نادرست است و قطعاً ابن عباس معنای «فتح» به معنای گشودن و باز کردن را می‌دانسته است، و «فتح» به همین معنا در قرآن فراوان به کار رفته و هیچ‌کدام برای ابن عباس مجهول نبوده است، اما ابن عباس با همان معنای ارتکازی در ذهنش به سراغ این آیه رفته، و چون آن معنا با سیاق آیه سازگار نبوده، آیه شریفه برای ابن عباس مبهم رخ نموده است.

۳. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۶۸؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۵۵.

۴. توبه، ۱۱۲: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ».

و اهل زبان نیز معنای آن را به نیکی می‌دانستند، اما با توجه به سیاق آیه و قرار گرفتن «سائحون» میان «حامدون» و «راکعون» معنای لغوی آن (سیر و سیاحت کردن) در نظر مردم نادرست می‌آمده است، از این رو معنای مقصود و مراد آن را از رسول خدا ﷺ سؤال کردند.^۱ در کاربردهای مجازی کلمات قرآن شواهد فراوانی از این قسم قابل پیگیری‌اند.

۳. گاه ممکن است لفظی دارای دو یا چند معنا بوده و یکی از معانی آن به ذهن مخاطب نزدیک‌تر باشد، اما در آیه شریفه، در معنای دیگرش که شهرت و رواج کمتری دارد به کار رفته است، در چنین حالتی نیز کلمه در حوزه کلمات غریب و نیازمند شرح قرار می‌گیرد. بخش قابل توجهی از واژه‌هایی که در کتاب‌های غریب القرآن تفسیر شده‌اند در این دسته جای می‌گیرند و کتاب‌های وجوه و نظایر نیز اغلب برای تفسیر این گونه کلمات تألیف شده‌اند. برای مثال، واژه «ضلال» در معنای چندی به کار رفته و معنای مشهور آن گم شدن و گمراهی است، اما در آیه شریفه «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى»^۲ هیچ‌یک از این دو معنا مقصود آیه نیست یا اینکه معنای مشهور واژه «نظر» دیدن با چشم است، اما در آیه شریفه «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»^۳ مقصود از آن دیدن با چشم نیست؛ زیرا عقلاً محال است که خدای تعالی با چشم دیده شود.^۴

۴. اما مهم‌ترین عامل غرابت الفاظ قرآن را باید فاصله گرفتن از عصر نزول دانست. به نظر برخی محققان، عرب عصر نزول، به معانی کلمات و ترکیبات قرآن آگاهی داشت، و اگر احیاناً معنای مراد شماری اندک از کلمات قرآن برای او روشن نبوده، آن را از رسول خدا ﷺ می‌پرسید و آن حضرت معنای مراد را بیان می‌کرد،^۵ اما هرچه از عصر نزول فاصله می‌گیریم کلمات بیشتری برای مخاطبان غریب نموده و نیازمند شرح و توضیح می‌شوند.

ابن خلدون می‌گوید: قرآن به زبان عربی و مطابق با اسلوب‌های بلاغت آنها نازل شد، بنابراین، مردم عرب قرآن را می‌فهمیدند و معانی آن را می‌دانستند، هم در شکل مفردش و هم در شکل جمله و ترکیب.^۶ البته مقصود این نیست که همه مردم عرب به یک اندازه به معنای همه کلمات و عبارات قرآن آگاهی داشتند، بلکه چنان که ابن قتیبه گفته است مردم عرب در شناخت

۱. ر.ک: طبری، جامع البیان، ج ۱۱، ص ۲۸؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۹۲.

۲. ضحی، ۷. ۳. قیامت، ۲۳.

۴. البته این احتمال هم هست که «نظر» به معنای مشهورش، دیدن با چشم باشد، اما در آیه شریفه «ثواب» و «جزاء» در تقدیر گرفته شود (ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۰۱).

۵. ازهری، تهذیب اللغة، مقدمه، ص ۵. ۶. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ص ۱۹۳.

کلمات غریب و متشابهاات قرآن یکسان نبوده و نیستند و به دلیل آیه شریفه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»^۱ برخی نسبت به بعضی دیگر آگاهی بیشتری دارند.^۲

۵. همچنین باید به عوامل غرابت کلمات قرآن این نکته را هم افزود که برای محققان غیر عرب زبان، اغلب کلمات قرآن، حکم کلمه غریب را داشته و نیازمند شرح و توضیح است و محقق نباید در تفسیر قرآن به معانی مرتکز در ذهن خود اعتماد کند، بلکه باید درباره هر واژه قرآن کریم، با تکیه بر سازوکارهای معناشناسی مفردات قرآن، به ویژه مراجعه به فرهنگ اصیل عربی و کاربرد عرب عصر نزول، برای به دست آوردن معنای دقیق کلمات، تلاش کند.^۳

معنی

واژه «معنی» اسم مفعول از ماده «عنی» در معانی چندی به کار رفته است از جمله به معنای «مقصود سخن، مراد کلام، آنچه لفظ بر آن دلالت دارد، مضمون و مفهوم و منظور و مدلول و غرض و نیت» است.^۴

می توان آن را «معنا» نیز تلفظ کرد، به همان معنای «مقصود». در این صورت کلمه «معنا» یا مصدر است به معنای اسم مفعول، یا آنکه مخفف اسم مفعول «مَعْنَى» است.^۵

تعریف معنا

در اصطلاح منطق، معنا عبارت است از آن تصویر ذهنی ای که در مقابل آن و به ازای آن، لفظ وضع شده است.^۶ می توان گفت: معنا، عبارت است از آن تصویری که با شنیدن لفظ در ذهن نقش می بندد. معنا از جهات و حیثیت های مختلف به اقسامی تقسیم می شود که مهم ترین این تقسیم ها عبارت اند از:

-
۱. آل عمران، ۷.
 ۲. ابن قتیبه، تأویل مشکل القرآن، ص ۱۹۹-۲۰۱.
 ۳. آرمین در مقاله «تحقیقی پیرامون مبحث غریب القرآن» (مجله بینات، ش ۷، ص ۵۱-۵۶) بعضی از عوامل غرابت الفاظ قرآن را از منظری دیگر با تفصیل بیشتری آورده است.
 ۴. دهخدا، لغتنامه دهخدا، ج ۱۳، ص ۱۸۷۱۱.
 ۵. تهانوی، کشاف اصطلاحات الفنون، ج ۲، ص ۱۶۰۰.
 ۶. همان.

وضع و اقسام آن

در بحث از حقیقت و مجاز، سخن از معنای موضوع^۱ به میان آمد. در اینجا لازم است به معنای وضع و اقسام آن اشاره شود. وضع، عبارت است از اختصاص دادن یک لفظ به یک معنا، به طوری که هر گاه آن لفظ اطلاق شود، آن معنا هم به ذهن آید.^۱

وضع تعینی و تعینی

دانشمندان وضع را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: الف) وضع تعینی؛ ب) وضع تعینی. وضع تعینی آن است که منشأ آن جعل و تخصیص باشد؛ یعنی فردی معین، لفظی را برای معنایی اختصاص دهد. این نوع وضع قابل انکار نیست و هم‌اکنون نیز جریان دارد. الفاظی که در فرهنگستان‌های زبان در کشورهای مختلف برای معانی جدید وضع و معرفی می‌شوند، از این نوع‌اند. نمونه ساده‌تر آن نام‌هایی است که پدران و مادران بر روی فرزندان خود می‌گذارند. این نوع وضع در بحث معناشناسی واژگان قرآن و تشخیص معنای حقیقی آنها از معانی مجازی، به ما کمک نمی‌کند؛ زیرا ما به وضع تعینی الفاظ به کاررفته در قرآن دسترسی نداریم. وضع تعینی آن است که واژه‌ای ابتدا به صورت مجاز در معنایی به کار رود، سپس بر اثر فراوانی کاربرد در آن معنای جدید، اذهان مردم با آن معنا انس بگیرد، به گونه‌ای که هر گاه آن لفظ شنیده شود، آن معنای جدید به ذهن تبادر کند.^۲

نظریات در باب نوع موضوع^۱ لفظ

درباره وضع بحث‌های گسترده‌ای مطرح شده است. یکی از مباحث مهم در باب وضع الفاظ برای معنایی بحث نوع معنای موضوع^۱ لفظ است. در این باره دو دیدگاه کلی وجود دارد: اول، بعضی زبان‌شناسان معتقدند کلمات در آغاز برای معانی حسی وضع شده‌اند، سپس به تدریج از طریق مجاز در معانی غیر حسی و معنوی به کار رفته و بدین طریق در معنای کلمه توسعه داده شده است. برای مثال، کلمه «ید» نخست برای معنای دست و کلمه «سماء» در آغاز برای معنای آسمان (قبه آبی رنگ بر فراز زمین) وضع شده، سپس این دو کلمه به تدریج و از طریق

۱. سیوطی، المزهرة فی علوم اللغة و انواعها، ج ۱، ص ۵۲؛ آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ج ۱، ص ۱۰.

۲. همان.

علاقه‌های مجاز، در معانی نزدیک و کاملاً مرتبط با معنای اولی آنها به کار رفته‌اند، برای مثال، «ید» در معانی قدرت و نعمت و «سماء» در معانی طرف بالا، سقف، باران، ابر و... به کار رفته‌اند؛ دوم اینکه، بسیاری از زبان‌شناسان معروف قدیم و جدید، در مقابل دیدگاه اول، بعضی از دانشمندان معتقدند کلمات در همان نخستین وضع خود، برای روح معنا وضع شده و خصوصیات معنا خارج از موضوع^۱ له‌اند. برای مثال کلمه «سماء» از همان ابتدا برای معنای «هر چیزی که بلند و بالای چیز دیگر بوده و محیط بر آن باشد» وضع شده است. در نتیجه همه معانی مختلف و متعددی که برای این کلمه در زبان بیان شده‌اند همه مصداقی از آن معنای جامع بوده، یا لازمه آن است.^۱ یا برای مثال، کلمه «ید» در آغاز برای معنای «نیروی اجرا، اعم از اینکه در کارهای خیر باشد یا شر و خواه امور مادی باشد یا معنوی» وضع شده است، سپس این کلمه به تناسب موجودات مختلف چون خدای تعالی، فرشتگان، انسان، حیوانات و... در معنای نیروی اجرایی آنان به کار رفته است. برای مثال نیروی اجرایی خدای تعالی عبارت است از ظهور اراده و قدرت حق تعالی و درباره فرشتگان و نیروی مختص به هر یک از آنهاست و درباره انسان و حیوان در دستشان است.^۲ از دیدگاه دوم نظریه‌ای برخاست که به «وضع الفاظ برای ارواح معانی» شهرت یافت.

فیض کاشانی در تبیین دیدگاه وضع الفاظ برای روح معنا می‌نویسد: الفاظ برای حقایق و ارواح وضع شده و استعمال الفاظ در حقایق حقیقت است، مثلاً لفظ «قلم» وضع شده برای ابزاری که روی لوح نقش ایجاد می‌کند، بدون در نظر گرفتن اینکه از جنس نی باشد یا فلز یا چیز دیگر، و حتی بدون آنکه جسمانی و مادی باشد و بدون توجه به اینکه آن نقشی که ایجاد می‌کند نقش محسوس یا معقول باشد، و نیز بدون در نظر گرفتن اینکه لوحی که قلم بر آن نقش ایجاد می‌کند از جنس کاغذ یا چوب و... باشد، بلکه صرف اینکه در آن چیز نقشی ایجاد کرد، صحیح است که لوح خوانده شود. این روح معنای لوح است. حال اگر در عالم وجود چیزی باشد که به وسیله آن بتوان نقش علوم را در لوح دل ایجاد کرد، به آن قلم گفته می‌شود، حتی این چیز شایستگی بیشتری دارد که قلم خوانده شود، و قلم حقیقی همین قلم مجرد است که روح قلم بودن و ابزار نقش‌آفرینی در آن موجود است، تا قلم مادی.

نمونه دیگر لفظ «میزان» است که حقیقت و روح معنای آن «هر چیزی است که معیار سنجش باشد». این معنا مصداق‌های گوناگونی دارد که بعضی جسمانی و بعضی روحانی‌اند؛ زیرا همان‌گونه

۱. مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۵، ص ۲۲۰.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۲۳۵.

که با میزان اجسام مادی را وزن می‌کنند (ترازو)، میزانی هست که با آن وقت و ارتفاع خورشید را می‌سنجند (أسطرلاب)، نیز وسیله سنجش دایره و قوس (پرگار) و ستون (شاقول) و خط (خط‌کش) و سنجش وزن شعر (علم عروض) و فلسفه (علم منطق) است، همچنان که نوعی از همین میزان (عقل) وسیله سنجش بعضی مُدركات حسی و خیالی و علوم و اعمال در روز قیامت هم هست (میزان سنجش اعمال در قیامت عقل کامل است). خلاصه آنکه میزان هر چیز در عالم از جنس خود آن بوده و با آن تناسب دارد. و بر همین اساس، همه الفاظ بر همین قیاس‌اند.^۱

این نظریه ابتدا و بیشتر از سوی فیلسوفان در حوزه صفات خداوند مطرح شد و سپس کم و بیش به دیگر معارف قرآن تعمیم داده شد. فیلسوفانی چون غزالی، سپس ملاصدرا و شاگردش فیض کاشانی، و در دوره معاصر امام خمینی و علامه طباطبایی از طرفداران این نظریه‌اند.^۲ در میان لغویان شیوه بحث ابن‌فارس در معنا کردن لغت، در کتاب مقایس اللغه می‌تواند زمینه‌ساز این نظریه تلقی شود، و از معاصران، شیوه مصطفوی در کتاب التحقيق فی کلمات القرآن براساس این نظریه است.

بعضی از آثار نظریه وضع الفاظ برای ارواح معانی که طرفداران آن بیان داشته‌اند عبارت‌اند از: ۱. انکار مجاز در قرآن. مصطفوی در التحقيق با گرایش به وضع الفاظ برای معانی معنوی جامع، کاربردهای مختلف هر واژه در معانی جزئی‌تر را مصداقی از آن معنای عام (اشتراک معنوی)، یا از لوازم آن معنای جامع دانسته است.

۲. حقیقی بودن اسناد صفات خبری چون دیدن، شنیدن، تکلم، محبت، غضب و... به خداوند. مطابق دیدگاه نخست وقتی خدای تعالی نور یا سمیع، بصیر و... معرفی می‌شود، این نسبت‌ها به خداوند مجاز است؛ زیرا معنای حقیقی آنها مربوط به معانی مادی و انسانی و حیوانی است، در حالی که طبق دیدگاه دوم این الفاظ در اصل برای معانی معنوی و مجرد وضع شده و نسبت دادن این صفات به خدای تعالی حقیقی است، بلکه حقیقت قوی‌تری دارد، و اگر قرار است مجازی در کار باشد، در انتساب این صفات به انسان و موجودات ضعیف‌تر است.^۳ مطابق این نظریه، برای مثال، معنای حقیقی نور «هر چیزی است که خود پیدا است و

۱. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۲.

۲. ر.ک: همان؛ اردبیلی، تقریرات فلسفه، ج ۱، ص ۱۱۸؛ امام خمینی، آداب الصلاة، ص ۲۴۸؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۰؛ خمینی، گوهر معنا.

۳. ر.ک: اسعدی، سایه‌ها و لایه‌های معنایی، ص ۴۲.

روشن‌کننده اشیای دیگر باشد»، طبق این معنا، این خداوند است که نور حقیقی است، زیرا موجودی که ذاتاً پیداست و پیداکننده دیگر موجودات است، فقط خداست و نورهای دیگر پیداکنندگی خود را از خداوند دارند. یا برای مثال، واژه «سراج» (چراغ) در اصل برای «چیزی که روشنی‌بخش است» وضع شده است، بنابراین، انتساب این صفت به پیامبر اسلام ﷺ در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا»^۱ مجاز نخواهد بود، بلکه پیامبر یکی از مصداق‌های آن و بلکه مصداق قوی‌تر آن است.^۲

۳. فراهم‌سازی زمینه توسعه در معانی و معارف قرآن. توضیح این فایده در مباحث اشتراک معنوی و چندمعنایی می‌آید.

انواع دلالت

دلالت در لغت به معنای نمایاندن و رهنمون شدن است و در اصطلاح علمای منطق و علم اصول فقه، عبارت است از: حالت یک شیء به گونه‌ای که وقتی ذهن به آن علم پیدا کرد، بلافاصله به امر دیگری منتقل شود. به شیء نخست «دال» (راهنمایی‌کننده) و به شیء دوم «مدلول» (راهنمایی‌شده) گویند.

دلالت یا عقلی است، یعنی منشأ آن عقل باشد، مثل دلالت دود بر آتش، یا طبعی است، یعنی عامل آن حالت طبیعی و روانی انسان است، مثل دلالت تب بر وجود عفونت در بدن و یا وضعی است، یعنی رابطه حکایتگری در آن مبتنی بر قرارداد بشری است.

دلالت وضعی یا لفظی است، مانند دلالت لفظ «آب» بر معنای آن، یا غیر لفظی است، مانند دلالت خطوط، تابلوهای راهنمایی و... بر معنای مخصوص آنها.

دلالت لفظی نیز به سه صورت است:

۱. **دلالت مطابقی**؛ در صورتی که دال بر تمام معنای موضوع له دلالت کند، مانند دلالت «خانه» بر مجموعه محیط، اتاق و دیگر قسمت‌های آن؛
۲. **دلالت تضمینی**؛ و آن عبارت است از اینکه دال بر جزء معنای خود دلالت کند، مانند دلالت «کتاب» بر خصوص جلد آن؛

۱. احزاب، ۴۵ و ۴۶.

۲. برای آگاهی بیشتر از دیگر نمونه‌ها ر.ک: سعیدی روشن، زبان قرآن و مسائل آن، ص ۱۵۸-۱۶۵.

۳. **دلالت التزامی**؛ به معنای دلالت لفظ بر لازم معنای خود، مانند دلالت لفظ «بازندگی زیاد» بر «فراوانی نعمت».^۱

در مباحث جدید زبان‌شناسی از دلالت‌ها یا معنا و مدلول‌های دیگری نیز یاد می‌شود، از جمله: معنای صوتی، معنای اجتماعی، معنای معجمی، معنای صرفی و معنای نحوی.

معنای صوتی: معنای صوتی معنایی است که از طبیعت صوتی برخی حروف دریافت می‌شود. برای مثال، کلمه «تنضخ» بر فوران شدید آب دلالت می‌کند. هنگامی که این کلمه را با همانندش «تنضح» به معنای نفوذ دادن آب با کندی و نرمی مقایسه می‌کنیم ملاحظه می‌شود که صدای حرف «خاء» در کلمه نخست (تنضخ) به این کلمه معنای شدت بخشیده است.^۲ نغمه‌های کلامی از مصداق‌های دلالت صوتی در کلام است، برای مثال، در عبارت «أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَنْتَرِكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ»^۳ شیوه بیان از نظر صوتی می‌تواند بدان دلالت‌های معنایی گوناگون، مانند پرسشی، تهکم و استهزاء یا شگفتی ببخشد.

معنای اجتماعی: معنای اجتماعی، همان دلالت واژه‌ها بر معنای معروف و شناخته شده‌شان در زبان گفتگو است، زیرا زبان، هم مولود اجتماع است و هم بیانگر اندیشه و احساس و آداب و فرهنگ اجتماعی است.

معنای معجمی: معنای معجمی (لغتنامه‌ای) همان معانی واژه‌ها در لغتنامه‌هاست. برخی دلالت معجمی را همان دلالت اجتماعی می‌دانند، چون هدف اساسی همه فرهنگ‌های لغت به دست دادن دلالت اجتماعی واژه‌هاست.

معنای صرفی: معنایی است که با توجه به ساختار صرفی یک کلمه دریافت می‌شود. مانند دلالت وزن «فعّالَه»، مانند «زِراعَة، تِجارَة» بر شغل و دلالت وزن «فَعِيل»، مانند «رحیم، کریم» بر مبالغه.

معنای نحوی: معنای نحوی (ساختاری) معنایی است که از ترتیب نحوی عبارت‌ها یا اعراب کلمات دریافت می‌کنیم، برای مثال، در آیه شریفه «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ»^۴ علامت نصب در «ابراهیم» بر مفعولیت او دلالت دارد.^۵

۱. منتظری مقدم، منطق ۱، ص ۵۵ و ۵۶.

۲. انیس، دلالة الالفاظ، ص ۴۲.

۳. هود، ۸۷.

۴. بقره، ۱۲۴.

۵. ر.ک: انیس، دلالة الالفاظ، ص ۴۲-۴۴؛ فرزانه، مفردات قرآن، ص ۷۰-۷۲.

معنای لغوی و اصطلاحی

معنای لغوی، معنایی است که در کتاب‌های لغت برای واژه‌ای ذکر شده است. معنای لغوی به عرف عام اهل زبان تعلق دارد و همیشه با یک یا چند کلمه بیان می‌شود. برای مثال، می‌گویند: «ذنب» یعنی گناه، یا «إثم» به معنای «ذنب» است.

معنای اصطلاحی، عبارت است از معنایی که دانشمندان یک شاخه از علم (عرف خاص) بر آن توافق کرده‌اند، یا لفظ در حرفه‌ای خاص بر آن معنا دلالت می‌کند. برای مثال، کلمه «الدخیل» که در لغت به معنای «داخل شده» است، در اصطلاح زبان‌شناسان به کلمه‌ای اطلاق می‌شود که از زبان غیر عربی وارد زبان عربی شده باشد، همین کلمه در اصطلاح دانشمندان علم عروض به حرف صحیحی گفته می‌شود که میان حرف رَوِی^۱ و الف پیش از آن قرار دارد.^۲

باید توجه داشت که در درجه اول باید معنای اصطلاحی را تعریف کرد. به سخن دیگر، معنای اصطلاحی در قالب یک جمله بیان می‌شود، نه یک لفظ یا عبارت؛ دوم، همیشه در بیان معنای اصطلاحی باید عرف خاص را مشخص کرد. برای مثال، صحیح نیست گفته شود «قیاس» در اصطلاح عبارت است از...، بلکه باید گفت: قیاس در اصطلاح علمای منطق عبارت است از...، یا در اصطلاح فقها عبارت است از...؛ سوم، قرآن کریم نیز به عنوان کتاب دین، ممکن است دارای اصطلاح خاص باشد، و آن زمانی است که در قرآن کلمه‌ای در موارد فراوانی همراه با قرینه در معنایی خاص متفاوت با معنای لغوی‌اش به کار رود، به گونه‌ای که در آن معنا شهرت یابد. برای مثال، کلمه «هدایت» که در لغت به معنای «راه یافتن» است در اصطلاح قرآن به معنای «دست یافتن» به دین حق آمده است، یا «ضلالت» که در لغت به معنای «راه گم کردن» است، در اصطلاح قرآن عبارت است از «انحراف از دین حق و فاصله گرفتن از آن» است.

معنای حقیقی و مجازی

در یک تقسیم‌بندی، معنا به دو قسم است: معنای حقیقی و معنای مجازی. از این دو معنا به حقیقت و مجاز نیز تعبیر می‌شود. اگر کلمه‌ای را در در عبارتی در معنای موضوع^۳ و اصلی آن به کار ببریم، به آن معنا «معنای حقیقی» لفظ گفته می‌شود؛^۳ مانند «اسد» در جمله «الاسد حیوان»

۱. حرف «رَوِی» آخرین حرف اصلی قافیه را گویند. ۲. ر.ک: فرزانه، مفردات قرآن، ص ۷۱.

۳. تفتازانی، المطول شرح تلخیص مفتاح العلوم، ص ۵۶۷-۵۷۲؛ فخر رازی، المحصول فی علم اصول الفقه، ج ۱، ص ۲۸۶؛ مظفر، المنطق، ص ۴۶.

مفترس^۱ به معنای شیر، یا «سما» در آیه شریفه «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ» به معنای آسمان (قَبّه آبی رنگ بالای سر ما).

و اگر کلمه‌ای در غیر معنای موضوع^۲ له و اصلی خودش به کار رود، به آن «معنای مجازی» گفته می‌شود، مانند واژه «أسد» در جمله «رَأَيْتُ أَسَدًا فِي الْجَامِعَةِ» به معنای انسان شجاع، و «سما» در آیه شریفه «إِلَيْهِ يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا» به معنای باران.

لفظی که در معنای غیر موضوع^۳ له خود به کار می‌رود، نیازمند دو چیز است: اول، وجود رابطه و مناسبت میان معنای حقیقی کلمه و معنای مجازی آن. این مناسبت را در اصطلاح «علاقه» می‌نامند. چنانچه این علاقه و رابطه وجود نداشته باشد، استعمال لفظ در معنای غیر حقیقی‌اش جایز نیست؛ زیرا موجب هرج و مرج در زبان می‌شود؛ بنابراین، هیچ اهل زبانی نمی‌تواند واژه «کتاب» را برای مثال، در معنای زمین به کار بُرد، یا واژه «اسب» را به معنای قلم و یا واژه «در» را در معنای دریا به کار برد.

دوم قرینه‌ای که بر آن معنای غیر اصلی دلالت کند. نام این قرینه را قرینه مانع یا صارفه گذاشته‌اند؛ زیرا ذهن مخاطب را از معنای حقیقی لفظ برمی‌گرداند و به معنای مجازی که مراد گوینده است، سوق می‌دهد.

معنای مفهومی و مصداقی

در تقسیمی دیگر معنا به دو قسم تقسیم می‌شود: معنای مفهومی و معنای مصداقی.

معنای مفهومی، آن است که وقتی فردی از شما معنای یک کلمه را می‌پرسد، شما هم با استفاده از یک یا چند کلمه دیگر معنای آن کلمه را برایش شرح دهید. مثل آنکه کسی از معنای «أَهْلَ الذِّكْرِ» در آیه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۴ از شما سؤال کند، و شما در پاسخ بگویید: مقصود از «ذکر» در این آیه قرآن است، یا پیامبر است، و مقصود از «أَهْلَ الذِّكْرِ» نیز اهل قرآن یا اهل بیت پیامبر^۵ هستند.

معنای مصداقی نیز آن است که وقتی کسی از معنای کلمه‌ای می‌پرسد، به جای بیان معنای آن کلمه، مصداق خارجی‌اش را به وی نشان دهند، یا با استفاده از الفاظ، مصداق یا یکی از مصداق‌های آن کلمه را بیان کنند. برای مثال، در سؤال از معنای «اهل الذکر» یکی از امامان معصوم، از اهل بیت پیامبر^۶ را به وی نشان دهند. چنان که وشاء از امام رضا^۷ درباره همین آیه

۱. نحل، ۴۳.